



دانشگاه ادبیات و علوم انسانی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته فلسفه و کلام اسلامی

عنوان:

بررسی آراء پوزیتیویسم منطقی از نظر فریدمن

استاد راهنما: دکتر مرتضی فتحی زاده

استاد مشاور: دکتر محمد جواد رضایی ره

دانشجو: سکینه غریبی

شهریور 90

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چکیده:

پوزیتیویسم منطقی یکی از مکاتب فکری تاثیر گذار بر اندیشه‌های مغرب زمین بوده است و عقیده بر این است که ریشه در تجربه گرایی سنتی دارد و ادامه دهنده افکار و عقاید تجربه گرایان است. اما در سالهای اخیر در باره آراء پوزیتیویستها آثاری منتشر شده که حاکی از این واقعیت است که پوزیتیویسم منطقی تعبیری جدید از تجربه گرایی سنتی نیست و در بسیاری از موارد با آن متفاوت است.

پژوهش حاضر به معرفی و بررسی یکی از تفاسیر جدید در باره پوزیتیویسم منطقی می‌پردازد که کتاب بازنگری در پوزیتیویسم منطقی اثر مایکل فریدمن یکی از کتبی است که نویسنده در آن به معرفی و ارائه تفسیر جدیدی از پوزیتیویسم می‌پردازد ارائه شده است. این پژوهش در شش فصل تنظیم شده است که در فصل اول کلیات، در فصل دوم تاریخچه پوزیتیویسم منطقی و حلقه وین و در فصول بعدی به ترتیب اصول و مبانی پوزیتیویسم منطقی، دیدگاه فریدمن در باره این اصول و مبانی و برخی انتقادات وارد بر پوزیتیویسم منطقی آمده است.

پوزیتیویسم منطقی طبق نظر فریدمن، به جای قبول قرائتی تجربی از علم، ضرورت اصول پیشینی غیر تجربی را می‌پذیرد. فریدمن این اصول پیشینی را اصول نسبی شده پیشینی می‌نامد. او معتقد است برخی از پوزیتیویستهای منطقی از جمله کارناپ و شلیک شیوه خاص خود را برای بیان اصول و مبانی خود داشته‌اند که بسی متفاوت با تجربه گرایی سنتی بوده است؛ کارناپ با استفاده از نظریه ساختاری برای بیان برخی از اصول پوزیتیویسم استفاده می‌کند که هیچ ارتباطی با تجربه گرایی ندارد.

واژگان کلیدی: پوزیتیویسم منطقی، تجربه گرایی، کارناپ، تحلیلی و ترکیبی، فریدمن.

تقدیم بہ:

پدر عزیزم کہ دستان پر مہر ش باعث دلگرمی ام است،

مادر کرامیم کہ بجنود لیسینش کر ما بخش زندگی ام است

با سپاس فراوان از الطاف بیکران حضرت احدیت که توفیق کسب قطره‌ای کوچک از دریای بیکران علم و دانش را به این بنده حقیر عطا فرمود. بی شک آنچه باعث به انجام رسیدن این پژوهش گردید، لطف پروردگار و مساعدت اساتید بزرگواری بود که سال‌ها خوشه‌چین علم و معرفتشان بوده‌ام.

در اینجا لازم می‌دانم از راهنمایی‌های استاد عزیز دکتر مرتضی فتحی زاده که زحمت راهنمایی این پایان نامه را قبول فرمودند تشکر و قدردانی کنم. لازم است به طور ویژه از حمایت و نظرهای ارزشمند استاد مشاور گرانقدرم جناب آقای دکتر محمد جواد رضایی که در راه انجام این پژوهش مرا از راهنمایی‌های ارزشمند خود بهره‌مند ساختند تشکر کنم.

ضمناً سپاس بیکران و امتنان قلبی خود را به محضر پدر دلسوز و مادر صبورم که مایه مباهات و افتخار من بوده و هستند تقدیم می‌کنم.

فهرست مطالب

1	فصل اول: کلیات
2	1-1. بیان مساله و سوالات تحقیق
3	2-1. فرضیه‌ها
5	3-1. پیشینه پژوهش
5	4-1. ضرورت پژوهش
5	5-1. اهداف پژوهش
6	6-1. جنبه جدید و نوآوری
6	7-1. روش انجام پژوهش
7	فصل دوم: تاریخچه و زمینه پیدایش پوزیتیویسم منطقی
8	1-2. تعریف پوزیتیویسم
9	2-2. سرچشمه‌های پوزیتیویسم
13	3-2. زمینه‌های فکری
13	1-3-2. نسبت انشتین
13	2-3-2. منطق صوری و منطق ریاضی
14	3-3-2. رساله ویتگنشتاین
15	4-2. حلقه وین
15	1-4-2. تشکیل حلقه وین

- 20.....2-4-2. برنامه حلقه وین.....
- 22.....3-4-2. زوال حلقه پوزیتیویسم منطقی.....
- 24.....فصل سوم: اصول و مبانی پوزیتیویسم منطقی.....
- 25.....1-3. اصل تحقیق پذیری.....
- 25.....1-1-3. تعریف.....
- 28.....2-1-3. تحقیق پذیری و معنا.....
- 32.....3-1-3. تحقیق پذیری شدید.....
- 33.....4-1-3. تأیید پذیری (تحقیق پذیری خفیف).....
- 35.....5-1-3. تمایز محتوا صورت.....
- 37.....2-3. امکان ناپذیری متافیزیک.....
- 37.....1-2-3. تعریف.....
- 39.....2-2-3. اصل تحقیق و امکان ناپذیری متافیزیک.....
- 41.....3-2-3. مقایسه با نظر کانت.....
- 42.....4-2-3. بی معنایی هر گونه ادعای متافیزیکی.....
- 43.....5-2-3. اظهارات متافیزیکی نه فرضیه ها.....
- 43.....6-2-3. بررسی و توجیه این رویکرد توسط آیر.....
- 46.....7-2-3. فیلسوف ما بعدالطبیعی شاعر نیست.....
- 47.....3-3. تحلیلی و ترکیبی.....

- 47.....1-3-3. تعریف تحلیلی و ترکیبی
- 49.....2-3-3. تمایز تحلیلی و ترکیبی و ارتباط آن با تحقیق پذیری
- 50.....3-3-3. تفسیر رایسناخ در باب تحلیلی و ترکیبی
- 52.....4-3. فیزیکیالیسم
- 52.....1-4-3. تعریف فیزیکیالیسم
- 53.....2-4-3. قرائت‌های گوناگون اصل فیزیکیالیسم
- 53.....1-2-4-3. قرائت روش شناختی
- 54.....2-2-4-3. قرائت زبانشناختی
- 54.....3-2-4-3. قرائت وابسته به قانون
- 55.....3-4-3. زبان واحد
- 58.....4-4-3. فیزیکیالیسم و نحو
- 60.....5-4-3. مقایسه نظر کارناپ و ویتگنشتاین در باره فیزیکیالیسم
- 63.....5-3. اصل رواداری
- 68.....6-3. فروکاستن ریاضیات به منطق
- 70.....7-3. اخلاق
- 74.....فصل چهارم: اصول پوزیتیویسم به قرائت فریدمن
- 75.....1-4. اصل تحقیق پذیری
- 76.....1-1-4. معرفت

77	2-1-4. صورت و محتوا.....
81	2-4. حذف متافیزیک.....
84	3-4. تحلیلی و ترکیبی.....
84	1-3-4. نظر کارناپ در این باره طبق نظر فریدمن.....
89	2-3-4. دو مشکل این دیدگاه از نظر فریدمن.....
90	3-3-4. راه حل کارناپ برای این دو مساله.....
91	4-4. معرف شناسی کارناپ از دید فریدمن (مساله جهان خارج).....
94	5-4. مقایسه کارناپ با ویتگنشتاین.....
96	6-4. رد اطلاق گروهی ویتگنشتاین.....
100	فصل پنجم: نگرش انتقادی به پوزیتیویسم منطقی.....
101	1-5. انتقاد از اصل تحقیق پذیری.....
109	5-2. انتقاد از تحلیلی و ترکیبی.....
111	3-5. نقد و بررسی امکان ناپذیری متافیزیک.....
116	4-5. نقد فیزیکیسم.....
120	5-5. انتقاد فریدمن از کارناپ.....
125	فصل ششم: نتیجه گیری.....

فصل اول
کلیات

فصل اول: کلیات

1-1 بیان مسئله و سوالات تحقیق:

پوزیتیویسم یا همان اصالت تحصیل، تحصیل گرایی یا اثبات گرایی، به رغم داشتن ریشه‌های کهن شهرت خود را با نام پوزیتیویسم منطقی به دست آورده است و با همین نام دوره‌ای کوتاه از اندیشه فلسفی در مغرب زمین را به خود اختصاص داده است. پوزیتیویستهای منطقی، خود را پیروان اصالت تجربه در قرن نوزدهم می‌دانستند که در تعالیم ضد متافیزیکی و علم گرایانه ارنست ماخ به اوج خود رسیده بود. وظیفه اصلی حلقه وین «فهم فلسفی» معرفت علمی بود و آنها برای انجام این کار باید علم را بهتر از فلسفه‌های قبلی می‌فهمیدند. اعضای حلقه وین دریافتند که آنها مجبورند خود فلسفه را بررسی و ترویج کنند. آنها در پی این بودند که فلسفه را علمی کنند و معتقد بودند عقلانی بودن علم در گرو این است که دانشمندان از دو اصل پیروی کنند: (1) ادعاهایشان قابل آزمون باشند، و (2) میان ذهنی باشند.

با توجه به این که در سال‌های اخیر علاقه دانشمندان به فلسفه پوزیتیویسم منطقی افزایش یافته و نوشته‌های فراوانی برای گسترش پوزیتیویسم منطقی اختصاص داده شده، تفاسیر جدیدی نیز از فلسفه پوزیتیویسم منطقی عرضه شده است. تحلیل فریدمن که در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته یکی از آنهاست.

پژوهش حاضر با توجه به آراء فریدمن در کتاب «بازنگری در پوزیتیویسم منطقی»¹ در پی پاسخگویی به این سوال است که آیا پوزیتیویستهای منطقی ادامه دهنده راه تجربه گرایان سنتی بودند یا اینکه در برخی مسائل تمایزاتی با آنها داشتند؟

آیا پوزیتیویستهای منطقی به شیوه تجربه گرایان سنتی با معرفت پیشینی مخالف بوده و آن را رد می کردند یا اینکه معتقد بودند هر نظریه علمی بر مبنای معرفت پیشینی حاصل می شود؟

تفسیر خاص خود پوزیتیویستها در مورد معرفت پیشینی چگونه است و چه تفاوتهایی با پیشینیان تجربه گرا دارد؟

آیا پوزیتیویستهای منطقی مانند تجربه گرایان سنتی متافیزیک را کنار گذاشتند؟

آیا برنامه پوزیتیویستها خالی از اشکال و موفق بوده است؟

باتوجه به تفسیر خاص فریدمن از پوزیتیویسم منطقی ما در پی یافتن پاسخ این پرسشها هستیم.

2-1. فرضیه ها:

1. ریشه بسیاری از آرای فلاسفه علم و فلاسفه تحلیلی پساپوزیتیویست را می توان در آرای اعضای حلقه وین و به خصوص کارناپ یافت.

2. پوزیتیویسم منطقی در مسائل بسیار حساسی تمایزاتی با تجربه گرایی سنتی داشته و بعضاً از تجربه گرایی فاصله می گیرد؛ طبق نوآوری اصلی فلسفی، پوزیتیویسم منطقی تعبیری جدید از تجربه گرایی افراطی نیست بلکه تفسیر جدیدی از معرفت پیشینی و نقش آن در معرفت تجربی است. پوزیتیویسم منطقی در اواخر قرن

¹. *Reconsidering logical positivism*

نوزدهم و اوایل قرن بیستم از پیشرفتهای مبانی هندسه، منطق و فیزیک ریاضی تغذیه شد تا در مفهوم تحلیلی و ترکیبی کانت تغییری را ایجاد کند.

3. طبق نظر فریدمن، در کتاب «بازنگری در پوزیتیویسم منطقی» پوزیتیویسم منطقی به جای قبول یک روایت تجربی از علم، ضرورت اصول پیشینی و غیر تجربی را تشخیص داد که فریدمن این اصول را «اصول نسبی شده پیشینی» می نامد. نیز وی بیان می کند که فیلسوفی چون کارنپ به روش خاص خود به بیان اصول مورد اعتقاد پوزیتیویستها همچون امکان ناپذیری متافیزیک، اصل تحقیق و اصول پیشینی می پردازد.

4. در این تحقیق بیان می کنیم که با مراجعه به آرای ابتدایی اعضای حلقه وین مشخص خواهد شد که از دید پوزیتیویستهای منطقی فلسفه تجربه گرا، بنیان مستحکمی برای علوم فراهم نمی کند، بلکه می توان گفت هدف پوزیتیویستهای منطقی از فلسفه ای که ارائه می دهند، در واقع، تا حدی چیزی بر عکس آن است. پوزیتیویستها معتقدند این فلسفه است که باید خود را با انقلابات علمی هماهنگ کند و اصول خود را در پی تغییر اصول علوم تغییر دهد. و این فیلسوف است که باید فلسفه خود را با تغییر علوم تغییر داده و هماهنگ کند. آنها معرفت را ساختمان در هم تنیده ای می دانند که در آن به جای اینکه قطعیت از پایین به بالا برود یا به عبارت دیگر به جای آنکه قطعیت از داده های حسی به کل دستگاه سرایت کند، به واسطه صورت منطقی قطعیت از بالا به پایین می رود.

5. پوزیتیویسم منطقی مانند سایر مکاتب فکری دچار مشکل بوده است.

3-1. پیشینه پژوهش:

از آنجا که پوزیتیویسم منطقی مکتبی گسترده است کتاب یا مقاله ای که جامع تمامی نظرات آنها باشد تاکنون به زبان فارسی نوشته نشده است. مقالات و کتابهای چندی به زبان فارسی تالیف و ترجمه شده است که می-

توان گفت هیچکدام به طور جامع و کامل به بیان اصول و مبانی و در کل نظریات پوزیتیویستها نپرداخته‌اند. از جمله مهمترین کتابهایی که در این مورد نگاشته شده است. می‌توان به کتاب پوزیتیویسم منطقی نوشته بهاء‌الدین خرمشاهی و نیز کتاب رساله حلقه وین نوشته ادیب سلطانی و ترجمه کتاب زبان، حقیقت و منطق آیر توسط منوچهر بزرگمهر اشاره کرد.

4-1 . ضرورت پژوهش:

پوزیتیویسم منطقی به دلیل اهمیت خاص و تاثیر فراوانی که در حیطه‌های مهم و فلسفی داشته و نیز باعث به وجود آمدن جریاناتی شده است، در متافیزیک و دین‌شناسی ما مهم و نیز تاثیر گذار بوده است؛ بنابراین بحث در این باره می‌تواند تاثیر مستقیمی بر نظریات ما داشته باشد.

5-1 . اهداف پژوهش:

هدف اصلی از نگارش این پژوهش معرفی تفسیر خاص متخصصان فلسفه معاصر در مورد دیدگاه‌های پوزیتیویستهای منطقی است.

6-1 . جنبه های جدید و نوآوری

این پژوهش به دلیل ارائه و معرفی تفسیر جدیدی از پوزیتیویسم منطقی مشتمل بر نکات جدید است. زیرا تا کنون به تفاسیر جدید در مورد پوزیتیویستها توجهی نشده بود، و تفسیر جدیدی در مورد پوزیتیویستها صورت نگرفته بود.

1-7. روش انجام پژوهش:

این تحقیق به روش مطالعه کتابخانه‌ای انجام گرفته و از کتابها و مقالات مختلف به زبان اصلی استفاده شده است.

فصل دوم

تاریخچه و زمینه پیدایش

پوزیتیویسم منطقی

فصل دوم: تاریخچه و زمینه پیدایش پوزیتیویسم منطقی

2-1. تعریف پوزیتیویسم

می توان گفت تنها ویژگی مهم پوزیتیویسم، طرفداری از دقت علمی در تمامی شاخه های معرفت از جمله فلسفه است. بنابراین یک فلسفه پوزیتیویستی اغلب حول مفهومی از روش علمی ایجاد می شود و آموزه هایی را عرضه می کند که در جهت تأیید و حمایت آن روش به کار می روند (جونز، 2011: 3). فلسفه پوزیتیویستی به دنبال روشی است تا معانی جملات یا زبانها را تصدیق کند یا اینکه معناداری یا بی معنایی جملات را مورد آزمون قرار دهد. پوزیتیویستها آموزه هایی دارند که حوزه عقل را محدود می کند.

اصطلاح فلسفه پوزیتیویسم را سن سیمون² در سال 1830 به کار برده است ولی عملاً برای نخستین بار آگوست کنت³ از آن استفاده کرد و تا کنون نیز به کار رفته است، البته به شکل مختصر پوزیتیویسم (ادیب سلطانی، 1359: 39). یکی از پدیده های مهم در فلسفه اروپایی اخیر تقارب دوست مختلف یعنی تجربه گرایی پوزیتیویستی و تجربه گرایی منطقی است. این جنبش مانند ترکیب عقل گرایی و تجربه گرایی توسط کانت حائز اهمیت است، ولی از دو جهت با آن تفاوت دارد؛ یکی از جهت نتایج و دیگری از اینرو که تنها بیانگر

². Ecole Saint Simonienne

³. Auguste Comte

اثر یک فرد نیست بلکه حاصل کار تعداد بسیاری از فیلسوفان، منطقدانان و دانشمندان است که به طور جداگانه درگیر بوده‌اند. جنبش جدید تفسیری کاملاً جدید از ماهیت و هدف فلسفه ارائه کرد؛ تفسیری که از طریق بررسی‌های مبانی منطق، ریاضیات و فیزیک به دست آمد (بلامبرگ و فیگل، 1931: 281).

اگر تجربه‌گرایی به معنای این است که همه دانش مبتنی بر تجربه است، در واقع درگیر تمایز بین جملاتی است که می‌توانیم در مورد صادق بودن آنها آگاهی پیدا کنیم و جملاتی که هیچگاه نمی‌توانیم از صادق یا کذبشان آگاهی پیدا کنیم. اما پوزیتیویسم منطقی درگیر معیار معناداری جملات و عبارات است. بنابراین تجربه‌گرایی درگیر دانش، و پوزیتیویسم منطقی درگیر معنا می‌باشد (ویزدم، 1945: 5).

2-2 . سرچشمه‌های پوزیتیویسم منطقی

پوزیتیویسم منطقی یکی از تاثیر گذارترین مکاتب فلسفه علم در قرن بیستم به شمار می‌رود و تاثیر آن در بسیاری از رشته‌ها همانند فیزیک، زبانشناسی و روانشناسی مشهود بوده‌است. پوزیتیویسم منطقی معرفت را تنها در معرفت علمی منحصر می‌داند و معتقد است با یک فرایند تحلیل منطقی، معرفت علمی را می‌توان به عباراتی فروکاست که از جملات اتمی ساخته می‌شوند. شاید پیشینیان نیز به گونه‌ای بدین نکته اشاره کرده‌اند، اما نوآوری اصلی پوزیتیویسم منطقی در این است که فهم جدیدی از معرفت علمی ارائه می‌دهد. با شروع رنسانس ارزش مشاهده و آزمون یعنی مداخله فعالانه در طبیعت، شناخته شد و نیز بداهت هر نوع گزاره‌ای مورد شک و تردید قرار گرفت. به واقع این زمینه تاریخی نیز پوزیتیویستها را واداشت که بداهت معرفت را به گزاره‌های حاکی از داده‌های حسی بدهند نه به گزاره‌های متافیزیکی که مطلوب عقل‌گرایان

بود. وانگهی در گذشته علم ایده آل هندسه اقلیدسی بود، اما تجربه گرایی جدید فیزیک را علمی ایده آل می دانست.

بنابراین می توان گفت سوالاتی درباره ماهیت معرفت و دانش دیرینه ای طولانی مدت دارد و در آثار افرادی مانند افلاطون برای تمایز نهادن بین رویکردهای متفاوتی مانند عقل گرایی و تجربه گرایی به چشم می خورد. افلاطون بر شهود عقلی تاکید می کرد در حالیکه ارسطو تا حد زیادی بر بررسی های تجربی تاکید می کرد. انقلاب علمی قرن هفدهم را می توانیم مرحله ای مهم یعنی مخالفتی رو به رشد در برابر متافیزیک بدانیم. در این فرایند روشهای علمی جایگزین روشهای غیر علمی می شوند. تفسیری از این انقلاب علمی این است که مشاهده را تنها روش در علم می دانند (یعنی تجربه گرایی). این تفسیر روشهای علمی بدون اشکال نبود و هیچگاه به طور کلی پذیرفته نشد. عقل گرایان اهمیت مشاهده را انکار می کردند و معتقد بودند مفاهیم معینی را که به شیوه تجربی نمی توان اخذ کرد باید پیش فرض گرفت (جرلند، 2004: 131؛ برت، 1369: مقدمه).

هر چند پوزیتیویسم منطقی در سال 1920 در آلمان آغاز شد، اکثر ریشه های آن آنگلو- امریکایی⁴ بود. نخست تجربه گرایی زمینه ای بسیار قوی در فلسفه بریتانیایی داشت که به دیوید هیوم⁵، توماس هابز⁶، و فرانسیس بیکن⁷، باز می گشت (آیر، 1959: 4)؛ سپس عمل گرایی آمریکایی که توسط پیرس⁸، ویلیام جیمز⁹، و جان دیوئی¹⁰، با تاکید بر نتایج مشاهده شدنی اعمال و رفتار تاکید می کرد؛ و سرانجام تحلیل منطقی که در سنت ایده آلسیت قاره ای نمایان شد، اما توسط فلاسفه بریتانیایی مانند مور¹¹ و برتراند راسل¹² به ابزاری منطقی

⁴. Anglo-American

⁵. David Hume (1711–1776)

⁶. Thomas Hobbes (1588–1679)

⁷. Francis Bacon (1561–1626)

⁸. C. S. Peirce (1839–1914)

⁹. William James (1842–1910)

¹⁰. John Dewey (1859–1962)

¹¹. G. E. Moore (1873–1958)

¹². Bertrand Russell (1872–1970)